



دکتر محمد علی کوفی، عضو هیات علمی، مدرسه عالی امام حسین (ع)



(قسمت دوم)
مقدمه

سخن گفتن از نهشت امام حسین (ع) و دافوری و اظهار نظر صحیح درباره آن پس از گذشت حدود ۱۳۶۸ سال و بر پایه منابع موجود که در طول این دوره پرفراز و نشیب با اهداف و انگیزه‌های گوناگون نوشته شده است، کاری آسان نیست بسیار سخت. با این وجود فرض آن است که در این نوشته به گونه‌ای بسیار کوچک از آن نهشت بزرگ پرداخته شود. هر مکتب فکری با داشتن اصول و قواعد خاص خود در طول حرکتش چالپها و دالعه‌هایی دارد. شماری از افراد به آن می‌پیوندند و گروهی از آن دوری می‌کنند.

در این نوشته قصد آن داریم تا زمینها و علل پیمان‌شکنی کوفیان را بررسی و تحلیل کنیم. در حقیقت به این پرسش پاسخ کویم که چرا کوفیان نخست به امام پیوستند و سرانجام از آن حضرت جدا شدند و به جنگ با او پرداخته، او را به شهادت رساندند. حتی بعدها با نهشت تولین، قیام مختار و این‌زیر نخست بیعت کرده و سپس از آن جدا شدند. نیز در ضمن این بحث به این پرسش هم پاسخ خواهیم داد که آیا

این شیعیان بودند که به عهد خود وفا نکردند و به عبارت دیگر آیا شیعیان امام حسین (ع) را به شهادت رساندند؟

در قسمت اول این مقاله که در آقای شماره قبل در صفحات ۱۶ تا ۳۰ چاپ شد به اهمیت و پیشینه بحث پرداخته و برای رسیدن به علل اصلی مهم‌ترین چولفت را بعد از رحلت رسول خدا (ص) تا شهادت امام حسین (ع) تحت عنوان جدول‌های فکری، سیاسی، مورد بررسی و مشکلات قرار دادیم. خوانش از قبیل: اختلاف، سو سو جانشین پیامبر (ع)؛ وصیت امیرمؤمنان و شورا، عمر، قتل عثمان، خلافت امام علی (ع)، بیکار، جعل، بیکار سفین، بی‌احسان خوارچ و جنگ نهروان و صلح امام حسین (ع) در زمره مهم‌ترین اتفاقات بودند. بیکار در این قسمت سایر علل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۴- دگرگونی یاران رسول خدا

مسأله دیگری که در این بحث حائز اهمیت است، دگرگونی افراد به ویژه صحابه و تابعین است. این مترفی اسلام و خلق عظیم پیامبر (ص) سبب شد صحابه آن گرامی با تأسی به او در برابر مشکلات و مصائب، بر دیار باشند. آنان در کارها و جنگها، برای رضای خدا و رسول سخنی‌های بسیار متحمل شدند. در دوران پیامبر (ص) بر این تعلیمات اسلام چشمان دل‌ها به هم نزدیک بود که انصار خانه‌ها و دارایی خود را با مهاجران تقسیم کردند و حتی برخی از آنان تصمیم گرفتند زان خود را طلاق دهند تا به همسری مهاجران در آیند. او دعه فداکاری و ایثار دیگر.

پس از رحلت رسول خدا (ص) و نزاع بر سر جانشینی وی و توقف بعضی در این امر، فوج بسیار و غنایم بی‌شمار، اندیشه و عمل صحابه گراگون شد. شماری از آنان را هوای پست و مقام و حتی خلافت به سر افتاد و تقریباً تمام آنان به گردآوری اموال و نگهاری کتیبان و غلامان پرداختند. خلق و خیرها تغییر کرد و پایبندی به دین در درجه دوم قرار گرفت. گفته‌های رسول خدا (ص) و کلام خدا به فراموشی سپرده شد و هوای نفس جایگزین آن گردید. اموال بسیار، خانه‌های پانگه، طلاهای فراوان

نسل دوم و سوم پس از پیامبر (ص) با رفاه و تجمل بزرگ شده و از سختی‌های روزگار رسول خدا (ص) بی‌خبر بودند و پایبندی به ارزش‌های آن روزگار و فداکاری برای خدا برای بیشتر آنان مفهومی نداشت. این مسأله را می‌توان در نامه‌های سران قبایل کوفه به معاویه دایر بر کشتن یا تسلیم امام حسین (ع) در برابر تصدی امارت یک شهر آشکارا دید.

و افزون بر این همه، تن‌پروری و تجمل‌گرایی جای ایثار و فداکاری را گرفت. آنان که در آغاز اسلام هر یک به یک خرما قانع بودند، بیست سال پس از آن، هر یک سه هقتاد تن خرما هم قانع نبودند.

روزگار بر غنیمت و پسر درآمد سه خلیفه نخست، صحابه را نرومند کرد و نتیجه آن تجمل‌گرایی و تغییر نگرش در امر دین و دنیا بود. حکومت یک امر دنیاوی تلقی شد و نزاع بر سر آن یک امر شخصی. صحابه بزرگ و فرزندان آنان چون طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص و... خود را شایسته خلافت دانستند و برای رسیدن به آن کوشش کردند. سه مدوقاص که اولین تیرانداز راه خدا و از دلاوران و استقامت‌کنندگان احد بود و در بیشتر جنگها در کنار رسول خدا بود و فاتح ایران و بنیان‌گذار کوفه و فرمان‌بردار و کارگزار سه خلیفه نخست، به هوس حکومت با امام علی (ع) بیعت نکرد. نیز اسامه پسر زید بن حادنه که از سوی رسول خدا (ص) فرمانده سپاه بنگارگر با روم بود و هم از سوی ابوبکر و عمر مقام‌هایی در سپاه و حکومت داشت، با امیرمؤمنان (ع) بیعت نکرد.

محمد بن مسلمة انصاری قهرمان مبارزه با یهود و عبدالله بن عمر پسر خلیفه دوم و فقیه مدینه نیز از بیعت سر باز زدند. شورش طلحه و زبیر نیز به هوس حکومت بود. همه این‌ها بسان جهت بود که آن ایثار و

فداکاری و ایمان خالص روزگار رسول خدا (ص) جای خود را سه تن‌پروری و تجمل‌گرایی و حکومت‌خواهی داده بود. جان کلام آن که آنان که دیرتر اهل رزم بودند به تدریج اهل برم شدند. بی‌ریح و استایش تن و رسیدن به مقام و مال دادند. این مسأله در کنار بحران‌های سیاسی - فکری فضا و روحیه ویژه‌ای را ایجاد کرد. هر چه زمان پیش رفت و نوبت به فرزندان و نوادگان صحابه رسید فاصله گرفتن از روحیه ایثار و حق‌جویی دوران رسول خدا (ص) بیشتر شد. نسل دوم و سوم پس از پیامبر (ص) با رفاه و تجمل بزرگ شده و از سختی‌های روزگار رسول خدا (ص) بی‌خبر بودند. و پایبندی به ارزش‌های آن روزگار و فداکاری برای خدا برای بیشتر آنان مفهومی نداشت. مسأله مهم در نظر آنان مقام حکومتی بود. نه اموال فراوان و کتیبان بی‌شمار چه این دو را داشتند و آن اولی را نه.

این مسأله را می‌توان در نامه‌های سران قبایل کوفه به معاویه دایر بر کشتن یا تسلیم امام حسین (ع) در برابر تصدی امارت یک شهر آشکارا دید. نیز در نزاع بین مصعب بن زبیر و عبدالله بن مروان، تنها بیعت تن از سران کوفه در برابر تسلیم مصعب حکومت همدان را خواست بودند. چندین نفر حکومت اصفهان را ری و را و عبدالله بن شمسگت زود که این همدان چیست و کجا است که این همه خواهان دارد و وی سه همه کسانی که حکومت همدان داد و آنان مصعب را تسلیم کردند. عمر بن سعد نیز حکومت بری را بر حیات امام حسین (ع) ترجیح داد. در هنگام وقوع حادثه کربلا تنها صحابه خردسپال و اندکی از صحابه بزرگسال زنده بودند. جو حاکم بر اندیشه و روحیه افراد به ویژه کوفیان، امور دنیوی و رسیدن به مقام و مال بود و هر کس این خواسته‌ها را تأمین می‌کرد، طرفدار او بودند. پایبندی به اخلاق و دین برایشان اهمیت چندانی نداشت.

این مسأله در عدم همراهی با امام علی (ع) به دلیل نبود غنایم و کتیبان و نیز رها کردن

ابنثار و فدakarی و ایمان خالص روزگار رسول‌خداﷺ جای خود را به تن‌پووری و تجمل‌گرایی و حکومت‌خواهی داده بود. جان کلام آن که آنان که دیروز اهل رزم بودند به تدریج اهل بزم شدند

امام‌حسن[ؑ] و پیوستن به معاویه و تلاش برای تحقق اهداف وی و همراهی آنان با والیان معاویه در سرکویی شش‌جان جلوه کرد. واقعه کربلا و تنها گذاشتن امام‌حسین[ؑ] یکی از مصادیق رفتار کوفیان بود. پس از این واقعه اعلام همراهی آنان با توابعین و سپس جدایی، همراهی با مختار و جدایی و همراهی با مصعب و تنها گذاشتن او از مصادیق همین روحیه بود.

فهم مسألهٔ دگردیسی صحابه برای جوانان ۳۰ساله و مردان میان‌سال و پیران کشور ما بسیار آسان است. این افراد به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده‌اند که در سال‌های اول انقلاب تا چه اندازه در میان مردم و مسئولین روحیهٔ فدakarی و ایثار و همدلی و همراهی و گذشت و خدمت به مردم و انقلاب وجود داشت. این روحیه در بیشتر افسراد تا پایان جنگ ادامه یافت. ولی پس از آن به تدریج این روحیه گم‌رنگ شد و جای آن را گردآوری اموال و رسیدن به پست و مقام گرفت. رفابت بر سرسر این دو بالا گرفت و دوستان و هم‌زمان قدیم رو در روی هم قرار گرفتند و نزاع بر سر تصاحب مقام چندان بالا گرفت که هر گروه خود را حق مطلق و رقیب خود را باطل دانست و سرانجام پای‌بندی به دین و انقلاب و خدمت به خلق خدا، به فراموشی سپرده شد و گرفتن مال و مقام و حفظ آن اصل اولیه شد و بدین‌گونه اندیشه و عمل بسیاری از دست‌اندرکاران انقلاب دگرگون شد. این مسأله تا بدلتجا پیشی رفت که بعضی برای پیروزی بر رقیب دست به دامن دشمنان این مردم و انقلاب شدند و دشمن دیروز ملت را دوست خود خواندند. مانند کوفیانی که سال‌ها با معاویه و شامیان جنگیده بودند و سرانجام رهبران خود را به وعده‌های توخالی معاویه تسلیم او کردند. حقا که جای عبرت است و سزد که ملت ما به ویژه نسل جوان تحصیل کرده هوشیار باشد و با درک درست مسایل، دوست را از دشمن بشناسد و به وعده‌های جذاب و فریبنده فریفته نگردد و همواره با تکیه بر تجربه‌های تلخ تاریخ، راه خود را پیدا کند.

۳-تعمیبات قبیله‌ای

پیش از اسلام محور وحدت افراد عرب، پیوندهای خوئی «قبیله» بود. نظام اجتماعی عرب جاهلی بر اساس قبیله و قبایل استوار بود. در این نظم همه افراد قبیله از رئیس قبیله فرمان می‌بردند و در امور مهم مربوط به قبیله تصمیم گیرنده اصلی رئیس بود و سایر افراد فرمان‌بر او بودند. رسول‌خداﷺ با تکیه بر آیین اسلام کوشید تا اسلام را محور اتحاد و همدلی عرب قرار دهد، ولی در این راه توفیق کامل حاصل نشد. و پس از رحلت آن حضرت، عرب نومسلمان فرهنگ یافته، به گذشته خویش بازگشت و اساس پیوند و اتحاد خود را دوباره بر محور خون و قبیله و پیوند نسبی استوار ساخت.

در جنگ‌های دوران خلفا هسته اصلی سپاه اسلام بر اساس قبایل بود و فرمانده هر دسته از سپاه(به جز فرماندهان عالی‌رتبه) از همان قبیله برگزیده می‌شد.۱۱ هنگامی که مزارعات سیاسی بالا گرفت سران قبایل با اصل سزادادن منافع خود و قبیله و نه حق جویی و اسلام ناب، از جریان‌های سیاسی هواداری می‌کنند. بنابر این اصل، سران قبایل از کسی و جریانی حمایت می‌کردند که اطمینان داشته باشند منافع آنان را تأمین می‌کند.

رئیس قبیله به هر سویی می‌گریزد توده مردم آن قبیله غالباً بدون چسبون و چرا نظر او را تأیید می‌کردند و به حق یا ناحق بودن نظر او توجه چندانی نداشتند. نخستین جبهه‌گیری بر اساس منافع قبیله در همان روز رحلت و در سقیفه اشکار طرف‌داران سعدبن عباده خزرجی قرار گرفتند.۱۲

در فتوح روزگار خلفا که قبایل از جزیره‌العرب به ایران، شام، مصر، آفریقا، عراق و خراسان رفتند، نزاع‌ها و تعصبات قبیله‌ای را با خود بردند. کوفه مهم‌ترین مرکز نیروی نظامی مسلمانان در عیبه شرق، مرکز استقرار شمار زیادی از قبایل عرب بود. هر قبیله در جمله‌ای مخصوص به خود و در یکجا استقرار یافته بود و والیان کوفه با اعلامی^{۱۳} برای اداره بهتر شهر آن راه چند بخش(اسباع –هفت‌بخش) تقسیم کرده بودند.۱۴ (قابت قبایل بر سر کسب افتخارات بیشتر و دستیابی به مقام و مال افزون‌تر در شهرهای نوبتباد چون بصره، فسطاط و به ویژه کوفه و دیگر شهرهای محل استقرار قبایل عرب بسیار جدی بود).۱۵ از آنجا که اساس تصمیم رئیس قبیله، تأمین منافع مالی و سیاسی خود و قبیله بود، غالباً هر کس بیشتر منافع آنها را تأمین می‌کرد، به همان جهت گرایش می‌یافت و توده قبیله پیرو او بود و بر همین اساس پایبندی به بیعت و پیمان تابع قدرت حکومت یا تأمین آنان بود.

غالب کسانی که قصد چیرموندن بر شهر، قیام علیه حکومت و پیشبرد اهداف خود را داشتند، نخست نظر سران قبایل را جلب می‌کردند؛ چرا

که دیگر افراد قبیله از بزرگ شرد فرمان می‌بردند.۱۶ در نتیجه جهت‌گیری‌های سیاسی و حمایت از یک گروه و یا یک اندیشه تابع تأمین منافع قبیله و پیرو آن بود و توده مردم قبیله بر سر سران خود بودند. حق و باطل هم در این جهت‌گیری‌ها جای نداشت.

دعوت کوفیان از امام‌حسین[ؑ] برای رفتن به کوفه و قیام علیه یزید در چنین فضایی انجام گرفت.

تنها گروهی که دعوت آنها خالصانه بود، گروهی اندک از شیعیان بودند.

سران قبایل عرب مقیم کوفه که در فاصله صلح امام‌حسن[ؑ] تا مرگ معاویه حکومت اموی را تجربه کرده بودند و دروغ بودن وعده‌های معاویه به هنگام رویایی با امام‌حسن[ؑ]، برایشان مسلط شده بود... و به رئیسانی چون، مغربین شمیمه و زیادبن ابیه... و به برحمتی‌ها و تحقیرهایشان را دیده بودند و هم فضایی جامعه را برای انتقال قدرت به بنی‌هاشم تا اندازه زیادی آماده می‌دیدند، در صدد بر آمدند تا برای تأمین منافع خود در آینده دست‌یابی به آرزوهای خویش از این فرصت بهره ببرند. از این‌رو دعوت بسیاری از سران قبایل چون حجازبن ابیجر، شیبث‌بن‌ربیع، قیس‌بن‌لثمت، یزیدبن حارث، عمروبن حجاج و دیگران، از امام‌حسین[ؑ] برای رفتن به کوفه در راستای تأمین منافع آینده خود و دین و اصلاح‌گری و اسر به معروف هیچ جایی در آن نداشت.۱۷ به همین جهت بود که با آسمان این‌زیاد به کوفه و چرخش اوضاع به سود یزیدبن‌معاویه به راحتی تغییر موضع داده و برای کشتن امام‌حسین[ؑ] به یاری یزید برخاستند.

عمروبن حجاج زبیدی از قبیله مَذحج و مرد شماره دو آن قبیله نمونه بارز این طرز تفکر است. او خود از دعوت‌کنندگان امام‌حسین[ؑ] و بیعت‌کنندگان با مسلم است. وقتی هانی از دارالاماره برگشت، فرماندهی قبیله مَذحج را



کوفیانی که سال‌ها با معاویه و شامیان جنگیده بودند، سرانجام رهبران خود را به وعده‌های توخالی معاویه تسلیم او کردند... سزاد که ملت ما به ویژه نسل جوان تحصیل کرده هوشیار باشد و با درک درست مسایل، دوست را از دشمن بشناسد و به وعده‌های جذاب و فریبنده فریفته نگردد و همواره با تکیه بر تجربه‌های تلخ تاریخ، راه خود را پیدا کند

در حمله به دارالاماره و محاصره آن به عهده گرفت و خواستار آزادی او شد. چون کینه‌های زر عبیدالله و وعده‌های فریبنده مقام‌های سیاسی نظامی را شنید، از آزادی هانی دست کشید و به جمع باران عبیدالله پیوست و از فرماندهان نظامی او شد.۱۸ و در روز عاشورا مأمور بستن آب بر امام‌حسین[ؑ] گردید.۱۹ شیبث بن‌ربیع نمونه دیگر این طرز فکر است؛ موضع‌گیری‌های او را برای تأمین منافع خود و قبیله‌اش در کتاب تاریخ تجلی اسلام سید جعفر شهیدی بخوانید.

بدهی‌ی است که تعصب خاندانی و قبیله‌ای سبب می‌شود که دارندهٔ این تفکر در این نظام فکری تمام مردم قبیله پیرو رئیس خود هستند، نه پیرو حق. دقت و بررسی نکند. چون اصل اولیه پیروی از حق و دوری از باطل نیست، بلکه تأمین منافع قبیله است. وقتی میزان و معیار سنجش و تصمیم‌گیری منافع واقعی باشد، این افراد تا وقتی با حق همراهند که منافشان تأمین شود، هر جا و هر وقتی که اندک تعارضی میان حق و منافع آنان روی دهد، بی‌درنگ و بدون تأمل جانب منافع خود را می‌گیرند و تغییر موضع می‌دهند.

در این نظام فکری تمام مردم قبیله پیرو رئیس خود هستند، نه پیرو حق. بنابراین وقتی رئیس و رهبر قبیله بر اساس منافع خود تغییر موضع می‌دهد، دیگر افراد قبیله بدون بررسی و چشم و گوش بسته از او اطاعت می‌کنند. این نظام فکری را می‌توان در تشکیلات منافقین (سازمان مجاهدین خلق ایران) به صورت محسوس و ملموس مشاهده کرد. نیز این نظام فکری را امروزه می‌توان در احزاب و گروه‌ها و جریان‌های سیاسی تمام دنیا و حتی در کشور ایران دید. در این نظام فکری پای‌بندی به دین، اخلاق، اصول انسانی و... در درجهٔ چندم قرار دارد و اصل اولیه، تأمین منافع است.

کدست‌ها و سیاست‌های خلفای سه‌گانه

پس از رحلت رسول‌خداﷺ و در دوران سه خلیفه نخست، سنت‌هایی نهاده و سیاست‌هایی در پیش گرفته شد که موجب(اگر نه گمراهی) ناآگاه ماندن مردم و نوعی انحراف از مسیر اصلی گردید. مهمترین این سیاست‌ها را می‌توان به قرار زیر شماره کرد:

(الف) منع نقل و تکرار حدیث

خلفای سه‌گانه نه تنها از نگارش حدیث رسول‌خداﷺ منع کردند که از نقل آن هم جلوگیری نمودند.۱* به اعتقاد برخی از حدیث‌پژوهان علت اساسی این سیاست، منع نقل و گسترش مناقب و فضایل اهلیت و در رأس آنان علی[ؑ] بود تا بدین‌وسله از آگاهی مردم نسبت به حقانیت آنان پیشگیری شود.۲* اتخاذ این سیاست سبب ناآگاهی مردم نومسلمان عرب و عجم نسبت



